



دریچه‌ای بر دیروز بورس

"گفت‌و شنودی با محمود کریشچی"

احسان عبده

اشاره

اکنون نزدیک به چهار دهه از تأسیس "بورس" می‌گذرد و رفته رفته این دل‌نگرانی بر ما چیره می‌شود که مبادا رویدادهایی را از یاد ببریم که هر کدام، بخش مهمی از تاریخ اقتصادی کشور ما به شمار می‌رود. از روزی که نخستین بورس متشکل اما غیررسمی ایران در اتاقی در بانک کشاورزی آن زمان در سال‌های دهه ۶۰ شکل گرفت تا امروز که تالارهای متعدد بورس در گوشه و کنار این شهر و کشور پا گرفته‌اند، مدت زمان درازی می‌گذرد. از این شماره می‌کوشیم در این بخش از ماهنامه بورس مروری کنیم بر تاریخ سازمانی که گاه دوره "فترت" طولانی و گاه "کثرت" مدام، مجالی برای تدوین و بازبینی آن فراهم نکرد. نخستین مقاله از این مجموعه به گفت‌وگویی کم و بیش مفصل با محمود کریشچی، پیشکسوت حرفه کارگزاری در ایران، اختصاص دارد. می‌کوشیم در ادامه، طی گفت‌وگوها و گزارش‌هایی دیگر دریچه‌ای هر چند کوچک بر فعالیت بورس طی این چند دهه بگشاییم.

مقدمه

صبح روز سه‌شنبه ۲۶ آبان وقتی برای مصاحبه به دفتر بانک سامان (کارگزاری کریشچی سابق) مراجعه کردم، دقیقاً با همان شخصی روبه‌رو شدم که می‌پنداشتم. با وجود آن‌که ترتیب مصاحبه با آقای کریشچی توسط سایر همکاران داده شده بود و نه قبلاً او را دیده بودم و نه از او شناختی داشتم، اما براساس گفته‌ها و سوابق می‌توانستم حدس بزنم که از آن دسته مردان قدیمی است که در بعضی خانواده‌ها چندتایی از آن‌ها هنوز یافت می‌شوند. این مردان قدیمی که حداقل هشت دهه از عمرشان گذشته، در اکثر موارد پرکار، شریف و البته لجباز هستند، برخلاف نسل‌های بعدی از ادعاها و افکار روشن‌فکری در ایشان خبری نیست، اما در

وجود ایشان وقار، جافتادگی و اصالتی دیده می‌شود که خواهی نخواهی احترام مخاطب را برمی‌انگیزد. کریشچی ۸۱ ساله به مانند اکثر مردان قدیمی از بنیادهای قوی برخوردار است. اعتیاد به کار مداوم و ورزش به نسل او تندرستی و سلامتی‌ای ارزانی داشته که در نهایت به عمری دراز و پرثمر می‌انجامد. چنین خصوصیتی رشتگی من را برمی‌انگیزد، چراکه در خود چنین خصوصیتی سراغ ندارم و می‌دانم که نسل امروز هم فاقد آن‌ها است. کریشچی قد بلندی دارد. آرام و بریده بریده حرف می‌زند. با لهجه آذری نسبتاً غلیظ. گه گاهی مجبور می‌شدم سؤال را تکرار کنم، او هم دوباره مسئله را به‌کندی، اما با شرح و تفصیلات بیشتر شرح می‌داد.

از چشمان و صحبت کردنش غروری می‌بارید که باز مخصوص نسل اوست. این غرور از بیاطمی به فخر فروشی یا خودخواهی ندارد بلکه ناشی از عمری زحمت، کار و تجربه است. همین تجربه است که من را به نزد او کشاند. در شرایطی که صدها بلکه هزاران جوان در سراسر کشور در تالارهای بورس از سروکول هم بالا می‌روند و می‌خواهند از یک صبح تا ظهر به تمام رموز و قواعد بورس آشنا شوند؛ مخزنی از تجربه و دانش در برابر من نشسته بود. تجربه و دانش مردان قدیمی نه در دانشگاه‌ها و کنج کلاس‌های درس بلکه به صورتی مطلقاً عملی به دست آمده است. قبل از آن‌که بورس تهران پا به عرصه وجود بگذارد، کریشچی حرفه قبلی خود-

ایران بورس سهام ایران است!

بورس اوراق بهادار تهران فقط ۱۷ کارگزار دارد.

در این بورس روزانه بطور متوسط ۵ میلیون ریال معامله میشود.

روزی ۵۰ نفر بطور متوسط به تالار بورس تهران برای انجام معاملات اوراق بهادار مراجعه میکنند.

معاملات سهام در بورس تهران دور یک میز کوچک انجام میشود.



کارگزاران بورس پشت یک میز کنار هم می‌نشینند و با توجه به هر کدام خرید یا فروش اوراق بهادار که مشتریان بورس در اختیارشان قرار داده‌اند برای انجام عملیات بازرگانی می‌پردازند. بعد از آنکه کارهای لازم و وقتی که توافق رسیدند، سهام مورد معامله و سهام را جابجا میکنند.

جایی، انباری‌ای، چیزی... منتهی ضابطه نداشت، کسی هم توجه نکرده... من اگر دکتر عبده را ببینم می‌گم یعنی چه شما می‌آید از من می‌پرسید؟ من باید از شما بپرسم... لیخندی می‌زنم. در ابتدای کار، او هنوز به این مصاحبه راضی نبود و علاقه چندانی هم به ضبط مصاحبه نداشت. در دقایق اول اطلاعات کلی درباره بورس را بر کاغذ نوشتیم. همین که او بیشتر وارد جزئیات شد به اصرار من، ضبط هم کار افتاد. مجموع مصاحبه اندکی بیش از یک ساعت طول کشید.

اطلاعاتی کلی درباره بورس قبل از

انقلاب

قانون بورس در سال ۱۳۴۵ به تصویب رسید. مقرر اولیه بورس تهران در خیابان فردوسی - بانک کارگشایی قرار داشت. در ابتدا بورس تنها هفته‌ای دو روز فعال بود، آن هم از ساعت ۱۰ صبح شروع و ساعت ۱۲ هم تعطیل می‌شد.

نخستین شرکت‌هایی که در بورس فعال شدند متعلق به بانک‌ها بودند. بانک ملی، بانک توسعه صنعتی، بانک عمران، بانک اعتبارات صنعتی، بانک ایران و هلند و... اولین دبیرکل بورس آقای فریدون مهدوی، معاون وقت بانک توسعه صنعتی و اعضای نخستین هیئت‌مدیره بورس عبارت بودند از خود ایشان، آقای محمود رییس (معاون بانک ملی)، علی نقی فرمانفرمایان (سازمان برنامه و بودجه)، و هاب زاده (بانک ایران و هلند) و نماینده بانک بازرگانی (اسم او را به یاد نداشتند). این هیئت‌مدیره فعالیت بسیار کمی داشت و جلساتش هم منظم نبود.

دومین دبیرکل بورس آقای مهرپور معاون بانک ایران و هلند بود و بعد از او آقای داریوش خزیمه علم - از خویشاوندان امیراسدالله علم معروف - به این مقام رسید. آقای منصور ضابطیان آخرین کسی بود که در رژیم گذشته به دبیرکلی بورس رسید.

در اواخر سال ۱۳۴۸ نخستین کارگزاران خصوصی وارد بورس شدند. ابتدا آقای محمود رضویان - که اندکی بعد از انقلاب به آمریکا مهاجرت کرد - و در

همین اندازه هم به خوش‌نامی و اعتبار خود حساس است. خوش‌نامی‌ای که با سرسختی به آن چسبیده، چراکه به قول خودش، «آبرو و مثقال، مثقال می‌رود».

با وجود سن بالا ذهنش هم به مانند جسمش فعال است، «بابا عمیره دیگه، درسته حافظه‌ام یک خورده ضعیف شده، اما آلزایمر که ندارم». با تمام این‌ها اندیشه تبدیل «کارگزاری کریشچی» به «بانک سامان» از خود او بوده و معتقد است که بهترین راهکار برای منظم شدن وضعیت کارگزاری‌ها و ثبات بورس، همین روش است.

بسه غیر از تمام این‌ها، کریشچی سخت‌گیر هم هست، اول بسم... برسید که «مگه من که‌ام، با من مصاحبه کنید، همین مانده بعد از هشتاد سال بگن: این خواسته بگه من فلانم و اله کردم، بله کردم... وقتی برایش دلیل این مصاحبه و تلاش برای گردآوری تاریخچه بورس را شرح می‌دهم با عتاب پرسید، «مگر خود بورس سابقه این‌ها را ندارد؟» با اندکی اغراق بسه بی‌نظمی‌های بعد از انقلاب اشاره کردم، راضی نشد. «بابا غارت که نکردن حتماً یک

تجارت پوست - را کنار گذاشته و وارد معاملات سهام شده بود، او در واقع دومین کارگزار بخش خصوصی در تاریخ بورس به‌شمار می‌رود. هفت دبیرکل را به عمر خود دیده، چند دوره عضو هیئت‌مدیره بورس بوده و بسیاری از کارگزاران قدیمی توسط او معرفی شده‌اند.

اکنون هم از پاننشسته و کماکان فعال است. به قول خودش «گوشه خانه بنشینم که چی بشه؟ میام این‌جا از دور نظارت دارم، بی‌خود هم مزاحم کسی نمی‌شم...» اما حاضر به گرفتن حقوق نیست، «به این‌ها گفتم: یک وقت بسه من حقوقی ندهید... من که این‌جا کاری به جز مشاوره نمی‌کنم، شرعاً و عرفاً اگر حقوق بگیرم مفت خوریه، من هم اهل مفت‌خوری نیستم». این تنها شمه‌ای از اصول اخلاقی مردانی چون کریشچی است و آن‌ها نسبت به این اصول سرسخت و حساس‌اند. کریشچی نسبت به عقاید خود هم صریح و سرسخت است و در طول مصاحبه هر وقت صحبت از گروه‌هایی شد که بازار سرمایه را رد می‌کنند، بدون رودربایسی گفت که «چرت و پرت می‌گویند». او بسه

۱۳۷۱

فاصله‌ای کوتاه آقای کریشچی. این دو نفر تا سال‌ها تنها نمایندگان بخش خصوصی در بورس به شمار می‌رفتند.

فعالیت‌های اولیه در عرصه معاملات سهام و آغاز به کار بورس

جناب کریشچی، شما چگونه به کار خرید و فروش سهام رو آوردید؟
 کریشچی: در سال ۱۳۴۱ به دنبال اصلاحات ارضی، دولت به مالکان دهات قبوض اصلاحات ارضی می‌داد. این قبوض ۴ الی ۱۵ ساله بود و سالی شش درصد بهره داشت. در آن زمان در بانک کشاورزی به صورت نیمه رسمی خرید و فروش قبوض اصلاحات ارضی آغاز شد و ما در آن فعال بودیم. وقتی (در سال ۱۳۴۶) بورس آغاز به کار کرد، از آنجایی که ما سابقه این کار را داشتیم، آقای صدر هاشمی - از بانک ملی - از ما دعوت کرد که کار گزار بورس بشویم. با تغییراتی در آیین‌نامه بورس، آقای رضویان جلوتر و من به عنوان نفر دوم کار گزار بورس شدیم. بورس در آن زمان اوراق قرضه دولت را معامله می‌کرد، با قبوض اصلاحات ارضی و سهام چند شرکت محدود، مانند بانک توسعه صنعتی، شرکت‌های تولید قند و این جور چیزها. به این وسعت امروز نبود.

این شرکت‌ها، همه دولتی بودند؟
 نه خصوصی هم بود. صنایع قند خصوصی بودند، قبوض اصلاحات ارضی و اوراق قرضه دولتی. سهام بانک‌ها بعضی مختلط بود، ایرانی و خارجی، بعضی‌ها هم دولتی بود. بانک توسعه صنعتی دولتی بود. بانک توسعه سرمایه‌گذاری خصوصی بود...
 پس شما قبل از کارگزاری بورس، با سهام شرکت‌ها آشنا بودید.
 آشنایی من با سهام به وسیله قبوض اصلاحات ارضی بود، در بانک کشاورزی. آقای رضویان هم همان‌جا فعال بود.
 پس قبل از آن شما با سهام کاری نداشتید.

چرا با سهام کارخانه‌های قند سروکار داشتیم. دولت سهام این کارخانه‌ها را می‌فروخت. ما با خرید قبوض اصلاحات ارضی می‌رقیم سهام کارخانه‌های دولتی

را برای بخش خصوصی می‌خریدیم. از جمله کارخانه قند مروشت، قند رضاییه و از این قبیل کارخانه‌ها. سوابق این چنانی داشتیم و آموزش دیده بودیم.

در واقع آموزش شما از تجربه به دست آمده بود.

بله با تجربه به دست آمده بود و شرایط آن روز هم... خوب وقتی من را دعوت به کار کردند، از آن‌ها پرسیدم «خوب شرایط چیه؟» آن‌ها گفتند: «ودیعہ این قدر است» من گفتم: «قبول ندارم»، آن‌ها گفتند: «قانون است» من گفتم: «قانون نیست و آیین‌نامه است، اگر شما می‌خواهید من کار گزار بشوم، شرایط من این است: اگر نمی‌خواهید من هم نمی‌آیم» بالاخره شرایط ما را پذیرفتند.

و این شرایط چه بود؟

مثلاً آن موقع می‌گفتند که ۲۰۰ هزار تومان ودیعہ بگذارید، ۲۰۰ هزار تومان هم آن موقع پولی بود. گفتم: این معنایش چیه؟ اگر پول اعتبار ایجاد می‌کنه، یک میدانی یا قصاب هم می‌تونه کار گزار بشه. شما دنبال چه جور آدمی می‌گردید؟ شما باید بگردید آدم خوش نام پیدا کنید. نه این که ثروت معیار تان باشه. من اولاً نه دارم، نه چنین تعهدی را می‌پذیرم. پیشنهاد من این است که ۲۰ هزار تومان بدهم، سفته هم می‌دهم، نه پول نقد... ورودیه هم می‌خواستند ۱۰ هزار تومان بگیرند که گفتم «من دو هزار تومان بیشتر نمی‌دهم». هر چه گفتم، آن‌ها پذیرفتند و با این شرایط وارد شدم.

آقای رضویان که گفتید اولین کار گزار بودند، چطور؟

ایشان هم مثل من بود و مثل من هم آمد. او هم در بانک کشاورزی بود و آشنایی من با ایشان از همان‌جا بود. اگر آمار آن زمان را نگاه کنید (می‌بینید که) بیشتر از من آقای رضویان فعال بود. دلیلش هم این بود که من آن کار قبلی را هم ادامه می‌دادم.

همان کار با کارخانه‌های قند را؟

بله، سهام کارخانه‌های قند را می‌خریدم، تبدیل می‌کردم و کار من از رضویان بیشتر بود.

خوب با این سهام قند دقیقاً چه می‌کردید؟

سهام را کارخانه دولتی می‌فروخت، ما آن را با قبوض اصلاحات ارضی می‌خریدیم. قبوض اصلاحات ارضی سند دولت و وزارت دارایی بود، بنابراین مانند اسکناس تلقی می‌شد. دارای سرسید ۱۵ ساله بود با شش درصد بهره. افرادی وجود داشتند که می‌خواستند زودتر قبض خود را نقد کنند، در نتیجه حاضر بودند که قبوض خود را زودتر از موعد مقرر و پایین‌تر از ارزش رسمی آن بفروشند. ما هم آماده خریدن این قبوض بودیم. فرض کنید، ما پنج میلیون تومان قبوض اصلاحات ارضی را به قیمتی پایین‌تر از ارزش رسمی آن تهیه می‌کردیم و بعد با همان قبوض اصلاحات ارضی سهام کارخانه‌های قند را می‌خریدیم. با خرید ۵۱ درصد از سهام کارخانه آن‌ها از ید دولت خارج می‌شدند. بله. خوب شما اصلاً چطور شد که آمدید در این کار؟ چون کاری نبود که هر کسی وارد آن بشه.

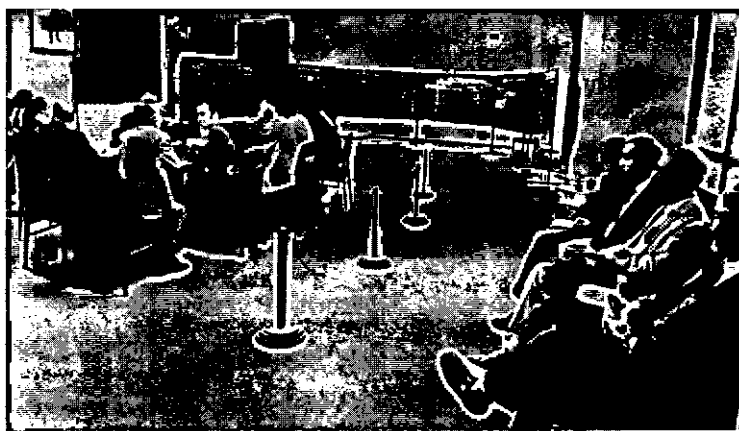
ببینید. ما قبل از آن، کار بورس را خودمان انجام می‌دادیم. در بانک کشاورزی بیست، سی نفر فعال بودند. مثل

کار گزاران خصوصی بورس تهران



از راست بچپ: رضویان و کریشچی کار گزاران خصوصی بورس

در چندماه اخیر، با ورود شرکت‌های تازه و پرسرما به بورس تهران که موجب افزایش حجم معاملات آن نیز شده است، کار گزاران خصوصی بورس فعالیت‌های خود را در سطح بیشتری گسترش داده‌اند.
 در حال حاضر دو کار گزار خصوصی، رضویان و کریشچی، و ۱۷ کار گزار دیگر به نمایندگی از جانب بانک‌های کشور در معاملات بورس تهران شرکت دارند که بقیه نقد چندان در معاملات بورس ندارند. دو کار گزار خصوصی با دانش اختیار کامل اکنون بیشتر خرید بورس تهران را پیاده دارند، صورت نیکیه کار گزاران دیگر با اختیار کافی نقش موثری در معاملات بورس ندارند.



در انتظار سهام تازه مسئله‌ای از بورس تهران در خیابان سدی - با افزایش شاره، شرکت های عام، کاروبار بورس رونق بیشتر پیدا خواهد کرد

واگذاری سهام کارخانه‌های دولتی

پانزدهم بهمن از شروع برنامه کثرت مالکیت واحد های صنایع دانش، صنوبر فرمودند که کارخانه های دولتی غیر مابین هر کدام به

رونق بورس سهام

اجرای برنامه کثرت مالکیت صنایعی در همان آغاز موجب رونق و آوران سهام شد. بطوری که در سال گذشته که برنامه مذکور از نیمه دومش بر سه اجرا گذاشته

شده، حجم معاملات بورس بهتانی از مجموع معاملات سهام شد، هر چهار سال گذشته حدود ۶۵ درصد بیشتر شد. در سال مورد بحث ۱۱۹۹۹ میلیون ریال سهام و اوراق بهادار در بورس تهران معامله شد.

نرخه دولتی رسیده تا ۹۹ درصد سهام آنها به کارگران - کشاورزان - کارمندان آرزو و صاحبان و مردم عرضه شود. و تاکید خاص فرمودند که بر اساس روح انقلاب ایران، کلیه سهام و اوراق بهادار و واحدهای صنعتی، آب و برق و متاع فروخته ملی مستحق در دست دولت باقی خواهد ماند که از آن سود هکتان بهره‌بردار می‌خواهد کرد.

از سوی دیگر به نظر آنکه واگذاری سهام واحدهای صنعتی به گروه دولتی که امکانات مالی دارند محدود شود و منظوری که از اجرای این برنامه بوده است حقیقتاً برآورده شود، همسنگرند شده است که بهر متقاضی حداکثر بیش از ۲۵ هزار ریال سهم واحد های صنعتی عرضه نگردد و در مورد کارگران و کارمندان واحدهای صنعتی مزایای از قبیل تعطیل

و وام بدون بهره برای خرید سهام در نظر گرفته شده است.

بورس بود منتهی با کلمه خریدن و فروختن. اون (تجربه) بود که منتقل شد به بورس، نه این که بورس چیزی را به ما یاد بدهد. ما به بورس یاد دادیم.

صحیح. من این را فهمیدم، اما این کار، کاری نبود که در ایران باب باشد. شما اصلاً چطور رشد کردید و کارتان به خرید و فروش سهام قند رسید؟

من دوستانی داشتم که در کارخانه‌های قند بودند. آن‌ها به من توصیه کردند که «شما که قبوض اصلاحات ارضی را می‌خرید. این راه هم هست.» این راه خود به خود جلوی پای من گذاشته شد. چون ما قبوض اصلاحات ارضی می‌خریدیم، بدهکاران مالیاتی هم بدهی خود را به این صورت می‌دادند. فرض کنید، کسی صد هزار تومان بدهی مالیاتی داشت، دولت هم - چون (قبض اصلاحات ارضی) مثل اسکناس بود دیگه! - مجبور بود، این قبوض را به جای بدهی مالیاتی قبول کند. این (مسئله) بازار و بورس غیر

صورتی که این طور نشد و کفایش باقی ماند. این‌ها تنگ نظری است. آقای دکتر سمعی گفت: «در ایران این کارها زوده» گفتیم: «آقا بالاخره از یک نقطه باید شروع بشه» هر وقت یک چیز جدیدی (می‌آید) برای مردم یک خورده غیر عادی است. باید از جایی شروع بشود! آن زمان بورس (در مقایسه با) اعداد و ارقام امروز مسخره بود! اصلاً هیچی نبود. ولی آن بود که رسید به این جا اگر آن نبود، (آیا) بورس به وجود می‌آمد؟

بعد از ایجاد بورس، تنها مکان مبادله سهام در همان ساختمان بانک کارگشایی بود؟ تالار دیگری وجود نداشت؟

چرا. یک مقدار جلو رفتیم. بانک بازرگانی که آن روز بانک شاهی بود، الان هم همان جا در خیابان سپه (امام خمینی امروز) است. آن موقع شبه بورس برای خرید و فروش ارز آن جا بود. معاملات ارزی خود جوش آن جا انجام می‌شد، بدون آن که قانونی نوشته باشند یا چهار چوبی داشته باشند. ولی آن جا قوانین بورس را رعایت می‌کردند. یکی می‌گفت صد هزار دلار فروختم، تمام می‌شد، چون اگر فردا می‌گفت «پشیمان شدم و نکرده» او را از آن جا بیرون می‌کردند. یعنی احترام صنفی بود. همان بورس بود منتهی غیر رسمی. به غیر از این در همان بانک کشاورزی هم قبوض اصلاحات ارضی را خرید و فروش می‌کردند. آن جا هم بورس غیر رسمی بود، اما اگر کسی می‌خواست زیر معامله بزند، دیگر نمی‌توانست آن جا کار کند. قانون نداشت، اما باید احترام می‌گذاشتی.

آقا بعضی از این دکان‌ها داد می‌زنند: بورس اوراق، بورس آهن آلات. بابا معنای بورس این نیست. در ایران هم که درست و حسابی نبود، سابقه ۴۰-۵۰ ساله دارد. اولین بورس در بلژیک به وجود آمده و در قهوه‌خانه‌های تشکیل شد بعد رسید به این جا. من بورس لندن رفتم، خوب اون چیز دیگری است. اما بورس اول خود جوش بود و نیاز جامعه است که این‌ها را به وجود می‌آورد.

بله. خب قبل از انقلاب، بورس فقط در تهران فعال بود، شهرستان‌ها محلی از اعراب نداشتند. بله!! اصلاً فکرش را هم نمی‌کردیم.

رسمی‌ای به وجود آورده بود. آن موقع رئیس بانک کشاورزی تهران آقای لاریجانی بود. غیر رسمی انتخاباتی کرد که ببینید از آن سی نفر چه کسانی رأی می‌آورند که کار گزار بشوند. اتفاقاً نفر اول آن موقع من بودم. (روزی) آقای رضویان آمد که آقای صدر هاشمی می‌خواهد شما را ببیند. من هم او را نمی‌شناختم. آقای رضویان محتاط بود، (آقای صدر هاشمی) به او گفته بود که این ۲۰-۳۰ نفری را که در بانک کشاورزی فعالیت می‌کنند بیاوریم کار گزار بورس کنیم. آقای رضویان هم برای این که در محذورات قرار نگیرد، آمد پیش من و گفتیم: «بیا برویم پیش آقای صدر هاشمی.» من گفتم: «باشه.» رفتیم پیش او. گفتم: «فرمایش؟» او توضیح داد که می‌خواهند کار گزار انتخاب کنند. لیست اشخاص هم بود من اول اسم خودم را خط زدم، او پرسید که چرا این کار را کردی؟ گفتم: «من که نمی‌توانم بگویم خودم شایستگی دارم.» اما درباره آن ۲۰-۳۰ نفر هم گفتم «اکثر این‌ها شایسته نیستند. سه، چهار نفری می‌توانند، اما آن‌ها هم [...] هستند، جلو نمی‌آیند.»

صحیح. چند نفر از آن‌ها... بودند. دو یا سه نفر.

این‌ها واردترین افراد بودند؟
سالم‌ترین هم بودند، اما جلو نمی‌آمدند. ماندیم من و آقای رضویان. بانک ملی غیر رسمی پذیرفت که ما کار گزار بشویم. یادمه آن موقع، دکتر سمعی و بعضی‌ها (سمت آن‌ها یادم نیست) نامه نوشتند در این مورد و گفتند: «آقای کارها برای ایران زود است.» گفتم: «هر چیز نویی، اول زود بودنش احساس می‌شه.» روزی که کارخانه‌های کفش ماشینی به وجود آمد، دکان‌داران کفایشی خیال می‌کردند که از نان خوردن می‌افتند، در

تلاز بورس تهران رسماً آغاز
بکار کرد.
بورس تهران که در حقیقت
باید آمار پیوسته سرگردان نام
داد، ظرف مدت چهار سال و
نیمه که از فعالیت آن می-
گذرد تاکنون به چند نقطه
تغییر محل طاقه است. در بدو
تاسیس در یکی از ساختمانهای
پانک مرکزی و سپس در یکی
از ساختمانهای بانک توسعه صنعتی
و معدنی ایران و در حال حاضر
در محل جدید واقع در ساختمان
تعمیراتی در خیابان سمنی جنوبی
جلسات خود را تشکیل می-
دهد.

انقلاب بورس

پس از قانون تاسیس بورس،
از کنگره این سازمان میبایست از
شورای بورس، هیئت نظارت،
سازمان کارگزاران و هیئت
داوری.

شورای بورس را اعضای زیر

تشکیل میدهند: هاشمیان
کل، سور یا مارون وی،
رئیس کل بانک مرکزی یا
قائم مقام او، معاون وزارت
اقتصاد، نماینده کل رئیس
کانون بانکها، رئیس اتاق
بازرگانی و صنایع و معادن
ایران، رئیس هیئت مدیره
بورس و سه نفر شخصیت نام
و اصدادی.
رئیس بورس پذیرش کل
بانک مرکزی ایران می باشد.
شماره ریاست پذیرش یا قائم
مقام رئیس کل بانک مرکزی
است و قائم هیئت پذیرش
جایز است از رسیدگی و
انتخاب تصمیم نسبت به رد یا
قبول اوراق سهام دوبروس و
یا حقوق آنها.
سازمان کارگزاران
بورس اوراق بهادار بورسیه
سازمان کارگزاران کم شخصیت
حقوقي دارد اداره میشود این

سازمان توسط هیئت مدیره
مرکب از هفت نفر که از بین
کارگزاران انتخاب می شوند
اناره می گردد. اعضای هیئت
مدیره بورس عبارتند از:
بانکیای توسعه صنعتی و معدنی
ایران- انجمن اعتبارات صنعتی-
تجارت خارجی ایران- بازرگانان-
پارس و سپه.

نحوه معامله

در مورد معاملات بورس باید
یادآور شد که اشخاص و
موسسات نمی توانند رسماً اقدام
بخرید و فروش اوراق و سهام
نمایند. چون طبق رویه بورس
امیر خرید و فروش منحصراً
پس از کسب اوراق صورت می
گیرد و کارگزاران برای معامله
اوراق و سهام افراد و موسسات
کارمندی در وقت میبارند.

هیئت داوری

بسیار دیدگسی به
اختلافات ناشی از معاملات بورس
بین کارگزاران و
اشخاص هیئت مرکزی از
نمایندگان وزارت دادگستری،
شورای بورس - اتاق ایران
پیش بینی شده است که ریاست
هیئت داوری سپه نمایند
وزارت دادگستری است. نمایان
لازم شد که است، دوش کار
هریوس صنعتی به حد اکثر
ما و بوسساتی که سهام و یا
اوراق بهادار آنها برای معامله
در آن عرضه می شود چنین
آشنائی درجه میباید داشته
مایل به بورس دارد متاسفانه
مردم ایران هنوز بورس را نمی
شناسند. بیین جهت بورس
تهران که در بنیاد بورس ملی
مردم بزرگ چهارم است
مورد استقبال قرار نگرفت و
مطلبین مشتقند که با عرضه
سهام بین مردم و صاحب سهم
شدن کارگزاران و مردم عادی
بورس بردی شده و بوز
استفاده و استقبال مردم قرار
خواهد گرفت و به حرکت
لاش پیش آن پایان داده شود.



آقای رضا اله مهرپور دبیر کل
سازمان کارگزاران بورس تهران

کارگزاران خصوصی ۱۹-۲۰ نفر بود، به
علاوه بانکها، البته بانکها کارگزاری
نداشتند، آنها نماینده داشتند.

بورس الان مکانیزه شده اما آن موقع
دویدنش زیاد بود، خوب ما هم سن مان
اجازه می داد. من زیاد فعالیت می کردم. اگر
آمار سالنامه های آن زمان را نگاه کنید، من
نفر دوم، سوم هستم. بیشتر کارگزاران را
من معرفیان شدم. خیلی از کارگزاران
قدیمی را من معرفی کردم. بعضی ها هم
آمدند پیش من، گفتند «متأسفم» خیلی ها
می گفتند: «آقا این هایی را که شما معرفی
می کنید، بعد می آیند رقیبان می شوند.» من
گفتم: «بروید بابا روزی را خدا می دهد. چه
می گوید شما؟» خوب رقیب بشوند. من
بیرمرد باید برم کنار. جوانها بیان فعالیت
بکنن. امروز هم این جوانان هستند که باید
جلو بروند. من دوره ام تمام شده. من
کامپیوتر نمی فهمم، می دانید چرا؟ من وقتی
بخوام دگمه کامپیوتر را بزنم، باید عینک
بزنم، زل بزنم تا عوضی نزنم. پس من نباید
بروم کنار.

مسئولان بورس در دوران پیش از انقلاب

آقای کریشچی شما از رؤسای بورس نام
بردید، آن زمان دبیر کل بورس چگونه
تعیین می شد؟

- هیئت مدیره زیر نظر بانک ملی
پیشنهاد می داد. آن موقع بانک ملی و
مؤسساتی مثل بانک توسعه صنعتی نظر
می دادند و دبیر کل بورس به این شکل
تعیین می شد.

دومین دبیر کل بورس آقای مهرپور،
معاون بانک ایران و هلند بودند، یعنی از
بخش خصوصی آمدند و
ببینید. بورس آن موقع کاری نداشت.

اصلاً به حساب نمی آمد، چیزی نبود. آقای
مهرپور آدم پاک و شریفی بود و اصلاً بحثی
در مورد او وجود نداشت. در ضمن ایشان
باز نشسته شده بودند، آمدند این جا که خانه
نشینند. تنها کسی که دولت تعیین کرد،
آقای خزیمه علم بود.

دولت رسماً دخالت کرد؟

نه خیر. دولت هیچ وقت رسماً دخالت
نمی کرد. تصمیم گرفتند و تعیین کردند. آقای
مهرپور هم پیر بود و از خدای می خواست. یک
روز آمدند و گفتند که داریوش خزیمه علم
تعیین شده، من هم او را نمی شناختم. روز
معارفه، دیدم جوانی اسست خوش تیپ،
مبادی آداب و خیلی هم بالاد.

شما که کار خلافی از او ندیدید؟

به هیچ وجه. حتی من یادم هست،
اولین جلسهای که آمد... در بورس میز
بزرگی بود که ۱۰-۱۵ نفری دورش
می نشستند. آقای خزیمه علم آمد. سیگار را
می خواست روشن بکنند، به جای آن که
مستخدم را صدا بکنند، بگه زیرسیگار بیاور
- که با آن سوابق خانوادگی، ما چنین
انتظاری داشتیم - خودش بلند شد و رفت
زیرسیگار را آورد. من به خاطر این مسئله و
سایر صفات خوبی که داشت، برای او
احترام قائل شدم. من مکه رفته بودم، وقتی
که برگشتم همه همکاران را دعوت کردیم،
او هم آمد، یک جعبه شیرینی هم آورده
بود. شام نماند، اما به هر حال آمد. یعنی
افاده نداشت، در صورتی که معمولاً آن
طبقه فیس و افاده شان زیاد بود. انقلاب هم
که شد، از ایران رفت.

با وجود این، آن زمان بعضی مسایل
هم بود. پیش از انقلاب هیچ وقت عضو
هیئت مدیره بورس نشدم. یکی پرسید
«چرا کاندیدا نمی شوید؟» گفتم «من اگر
بیایم و بروم در هیات مدیره، ممکن است
فردا آقایان بیایند بگویند «ماست سیاه
است» من باید بگویم «بله قربان». من اهل
تملق نیستم» می گویم ماست سفید است»
یک وقت دیدی مسئله ای شد. من بعد از
انقلاب بود که عضو هیئت مدیره شدم.

چند دوره؟

فکر می کنم چهار، پنج دوره ای. من
تمام دوره آقای رجایی بودم، اوایل جناب



میرمطهری یعنی حدود سال‌های ۷۸-۷۷ هم بودم.

بورس و انقلاب

کریشچی: وقتی که سال ۵۷ انقلاب شد، آقای ضابطیان دبیرکل بورس به من گفت که «وقت بگیر، بریم پیش حاجی آقا حاجی ترخانی». مرحوم حاجی آقا علی حاجی ترخانی که آن موقع در اتاق صنایع و معادن عضو و تقریباً رئیس آن جا بودند و من با ایشان از قدیم دوست بودم. زنگ زد پرسیدم که کی بیایم، گفت: «ملاقات با من وقتی نیست هر وقت که خواستید بیاید». رفتیم دفتر ایشان در خیابان تخت جمشید (طالقانی امروز)، آقای ضابطیان گفت که «آقا انقلاب شده، همه چیز به هم ریخته. بورس تکلیفش چیه؟» آقای حاجی ترخانی گفت: «آقا بروید یکی دو سال ولش کنید اصلاً حرفش را هم نزنید. دلش را هم از کریشچی بپرس» کل ملاقات پنج دقیقه بیشتر نشد. وقتی آمدم بیرون، ضابطیان پرسید که «تو قبلاً با حاجی آقا حرف زده بودی؟» گفتم «نه» پرسید «دلش را می‌دانی؟» گفتم «خودت نفهمیدی؟...» بورس آن چنان شناخته شده نبود، دولت هم این قدر گرفتاری داشت که... البته یادم هست که هیتی از طرف دادگاه انقلاب تعیین شد که به حساب‌های

ما رسیدگی کند. خوب ما که پاک بودیم ترسی نداشتیم، بیایند حسابرسی کنند. انقلاب که شد آقاسای رضویان چون بچه‌هایش آمریکا بودند (از ایران) رفت. من به علایق خود یا عاطفی یا هرچی اسامش را بگذارید... خوب من هم می‌توانستم بروم آمریکا- پسر من آن جا درس می‌خواند- من نپذیرفتم، آمریکا بروم که چه بشود؟ من ایرانی‌ام، ایرانی می‌مانم، مسلمانم، مسلمان می‌مانم، منتهی تیپ خاص‌ام برای خودم.

من تشویق می‌کردم آقای حاجی ترخانی و این‌ها را که یواش یواش بورس جا بیفتند، چون دولت انقلاب هم آن قدر مشغله داشت که اصلاً به هیچی نمی‌رسید. یک نفر باید حمایت می‌کرد، آقای حاجی ترخانی هم به من اعتماد داشت. یادم به من می‌گفت که «زمان انقلاب ما شما را نماینده بازار می‌شناختیم» و درست هم بود، چون ما خیلی کمک کردیم و همکاری داشتیم.

خُب حالا سؤالی داشتیم. آن سال‌های اول انقلاب به خصوص ۵۹-۵۸ افکار چپ خیلی قوی بود و طرفدار داشت و ...

ما هم می‌توانستیم جواب بدهیم. بله آن موقع یک عده قاطعی شده بودند، آقایان

هم تازه وارد بودند، عده‌ای هم رل مسلمان را بازی می‌کردند آن حزب توده کمونیست که اصلاً به خدا ایمان نداشت، هم در صف اول نماز جماعت می‌ایستاد.

بله. خُب آن موقع موجی راه افتاده بود برای ملی کردن، بانک‌ها ملی شدند و...

خب همان فکر آن موقع بود دیگه! مدتی همه گروه‌ها گفتند «اقتصاد اسلامی». من آدمی نیستم که دوست داشته باشم، مطرح بشوم و این‌ها؛ روزی آقای حاجی ترخانی به من زنگ زد و گفت: «آیت‌الله مکارم شیرازی در مجلس خبرگان دارد قانون اساسی می‌نویسد، من شما را به او معرفی کردم.» شماره ایشان را هم به من داد. من رفتم پیش حضرت آیت‌الله، ایشان می‌گفت که اقتصاد اسلامی چیز تعریف شده و پیاده شده‌ای نیست و باید شروع به تعریف آن کنیم و من هم کاملاً قبول داشتم. چند جلسه‌ای با ایشان ملاقات داشتم، نظر خودمان را گفتیم، چند صفحه بر طبق آیات و احادیث قرآن تایپ کردم دادم به حضرت آیت‌الله. من فهمیدم که این توده‌های‌ها گرگ‌هایی هستند در لباس میش، که آمده‌اند انقلاب را به انحراف بکشانند. همه چیز ملی بشود، ناتان را نصف کنید و از این چرت و پرت‌ها. ما هم تا آن جا که شد سعی کردیم بورس را حفظ بکنیم. البته من هیچ وقت آشکار نمی‌شدم، دوست ندارم، الان هم بسا اصرار این (جلسه) را قبول کردم.

ملاقات با بنی صدر

یادم هست، روزی رفتم پیش آقای بنی صدر.

بیخشید چه زمانی بود، دوره وزارت دارایی او بود یا ریاست جمهوری.

هیچ کدام. هنوز وزیر و رییس نشده بود. این روزنامه انقلاب اسلامی را منتشر می‌کرد، آن جا مدام می‌نوشت «اقتصاد اسلامی، اقتصاد اسلامی». رفتم پیشش پرسیدم «این اقتصاد اسلامی که می‌گی، چیه؟» گفت: «بروید آن کتاب من (اقتصاد توحیدی) را بخوانید.» گفتم «مفت نمی‌ارزد» گفت: «بله؟» گفتم: «وقتی کسی مالاریا می‌گیرد، به او کینین می‌دهند. کینین

هیئت مدیره جدید

سایزمان کارگزاران بورس تهران

انتخاب شد

میزان معاملات بورس تهران در سال گذشته به ۲۸۸ میلیون ریال رسید.

پنجمین مجمع عمومی عادی سالانه سازمان کارگزاران بورس بورسی تهران برگزار شد



معاملات بورس ۲/۵ برابر افزایش یافت



داریوش غریبه علم و دبیر کل سازمان کارگزاران بورس

ری و مازندران، دویچره و مریوسکت، کمربوسر، آری و ارمیلستانی خراسان و صنایع پسته‌پزی، پراساس امری که از طرف داریوش غریبه علم دبیرکل سازمان کارگزاران بورس ارائه شد دو سال گذشته حجم معاملات بورس به رقم ۱۳۴۸ میلیارد و ۷۷۲ میلیون ریال بالغ گردید و علاوه بر آن یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال نیازمند بوده است.

بورس تهران سال گذشته با خرید و فروش بیش از ۵۰۰ میلیارد و ۵۰۰ میلیون ریال سهام پرداخته شد. در این سال نسبت حجم معاملات سهام شرکتها به حجم معاملات اوراق قرضه دولتی دو حقیقه با افزایش یافته و راه به تقی‌معاملات سهام شرکتها تغییر کرد. بورس تهران در بهمن ماه سال ۱۳۴۶ میلادی شروع یکساز گردید و در سالهای اول بیشتر محل معاملات خانوادگی و دوستی‌ها بود. پس از آن به تدریج به افراد یک طبقه مخصوص و شناخته شده بود و مردم مادی و پرزوسر می‌شدند. در آن متوسط رفتی به خرید و فروش در آن نشان نداشتند. برای اول بار ناآشنایان به بورس آمدند و در آن سال ۱۳۴۶ بورس شروع شد. در آن سال ۱۳۴۶ بورس ۷۷۲ میلیون ریال اعلام شد. در آن سال ۱۳۴۶ بورس ۷۷۲ میلیون ریال اعلام شد. در آن سال ۱۳۴۶ بورس ۷۷۲ میلیون ریال اعلام شد.

حق دارند. پس بنویسید به بانک مسئله را شرح بدهید، آگاه بشوند. رییس بانک مرکزی بدانند» هیئت مدیره هم گفتند «خوب خودتان یک نامه بنویسید، در جلسه بعد مطرح کنید» من هم خیلی عریان نوشتم که این بورس کاری نمی‌کند، ماهیانه این همه خرج دارد، دولت بساید تکلیف این جا را روشن کند. جلسه بعدی این مطرح شد، آقای رجایی گفت: «آقا یعنی چه؟» گفت: «یعنی چه، چیه؟ مگر غیر از حقیقت چیز دیگری نوشتیم؟» گفت: «این که شما نوشتی، یعنی بورس را ببندیم!» گفت: «بله لازم شد ببندند. من نه حقوق می‌دهم، نه حقوق می‌گیرم. این جا بسته بشه می‌روم خانه می‌شینم. این از منافع من.» شما هم کارمند دولت هستید، حقوق‌تان را می‌گیرید. می‌خواهند ببندند، ببندند. بهتر از این است که فردا از دولت بیایند بپرسند که شما چه کار می‌کردید که مخارج‌تان ماهی صد هزار تومان بشود. خوب حق هم دارند، پس بروید منحل کنید. گفتند: «آقا اگر این نامه را ببینند، فکر می‌کنند می‌خواهیم بورس را ببندیم.» گفت: «می‌دانم و می‌خواهم همین طور فکر کنند.» به هر حال نامه را نوشتیم، رفت بانک مرکزی. آن موقع دادن ارز به کارخانه‌ها شرایط خاصی داشت. آن‌ها (دولت یا بانک مرکزی) تصمیم گرفتند که بورس نه تنها نباید منحل شود بلکه باید بماند و فعال هم بشود و قرار شد که اگر آن شرکت‌هایی که در بورس مانده‌اند، معاملات‌شان را رأساً انجام بدهند، گواهی ارزی به آن‌ها داده نشود. بعد از مدتی چند تا کارخانه که باقی مانده بودند، تلفن کردند و پرسیدند که «کریشچی این چیه؟» بخش نامه‌ای آمده، امضای تو هم باشه.» گفت: «یعنی این که ارز یواشکی انتقال پیدا نکنه» باز گفتند: «یعنی چه؟» گفت: «یعنی باید سهام بیاید این جا تا به طور علنی در بورس معامله بشود.» باز گفتند: «بابا تو چته؟» گفت: «واقعیت همین است. آن زمان که من حرفی نمی‌زدم و بورس هم کاری نمی‌کرد، بانک مرکزی و وزارت دارایی به ما اعتراض کردند. حالا به شما اگر کمک ارزی کنند، بورس نویسد که معاملات‌شان با ما انجام می‌شود، به شما

آقایان که تازه وارد شدن، هیچ توجهی ندارند. بعضی‌ها می‌روند در خیابان داد می‌زنند، بورس براق، بورس آهن آلات و... در صورتی که قانوناً نباید این کلمه بورس را اصلاً به کار ببرند. این آقایان هم آشنا نیستند، می‌گویند بورس و این خرید و فروش کاغذ غیر اسلامی است. باید به این‌ها تفهیم کنید که این کاغذ نیست، نماینده سهم است.» یواش یواش روشن شدند، آن موقع نمی‌دانستند. می‌گفتند «بورس چاخان پاخانه، دور هم جمع شدن، کلاه مردم را بر می‌دارند.» خلاصه جو بدی دور کلمه بورس ایجاد شده بود. از طرف دیگر همه می‌رفتن دکانی باز می‌کردند، تابلو می‌زدند «بورس آهن آلات»، «بورس آب» و... همه چیز در بورس، بورس، بورس، اصلاً کلمه بورس بد نام شده بود.

از همین سال ۵۹-۵۸ تا سال ۶۹-
۶۸ یعنی دولت میرحسین موسوی: اصلاً بورس فعالیتی داشت؟ اصلاً نداشت. آن موقع هیئت مدیره بورس قانوناً باید ماهی یک بار تشکیل جلسه می‌داد. گاه تشکیل جلسه دو الی سه ماه عقب می‌افتاد. روزی گفت: «جناب حضرات هیئت مدیره...»

ببخشید اعضای این هیئت مدیره چه کسانی بودند؟ همه‌شان معاونان بانک‌ها بودند. گفت: «آقایون ببینید، شما کارتان را می‌کنید، معاون بانک هستید. من از بخش خصوصی که حقوق نمی‌گیرم، عضو هیئت مدیره‌ام. نامه‌ای بنویسید - شورای بورس که نبود - به بانک مرکزی که ما ماهیانه بودجه‌ای می‌گیریم، به هیچ وجه هم کاری نمی‌کنیم. در قانون هست که اگر بورس به هر دلیلی تعطیل بشود، اموال آن متعلق به دولت است. دولت جمهوری اسلامی هم می‌تواند ایراد بگیرد که آقا شما کاری نمی‌کنید.» آخه می‌دانید، آن زمان کل هزینه حقوق پرسنل بورس ماهی ۱۲۰ هزار تومان بود. خوب دولت می‌توانست بگه «آقا شما که کاری نمی‌کنید چرا پول دولت را تلف می‌کنید؟» من هم به هیئت مدیره می‌گفتم که «آگه بیایند این را به شما بگویند

خیلی تلخه، آدم نمی‌تونه بگذاره دهشت. بنابراین برای آن که قرص را بخورند، لعابی روی کتین می‌کشند تا دهن را نسوزانند. تو هم قوانین کمونیستی را با لعاب اسلامی پوشاندی.» گفت: «آقا برو کتاب من را درست بخوان.» گفت: «آقای دکتر، من مطالعه دینی دارم، قرآن را می‌فهمم. یادت باشد که احکام عبادی در اسلام خیلی زیاد است، اما احکام اقتصادی نسبتاً کم است و کمتر درباره آن کار شده. تعریف و پیاده کردن اقتصاد اسلامی به کار طولانی و دقیقی احتیاج دارد.»

بورس در ۱۰ سال اول بعد از انقلاب خوب آقای کریشچی پیردازیم به ادامه دوران بعد از انقلاب. هیچ وقت بعد از انقلاب، موقعیتی پیش آمد که بورس در معرض انحلال قرار بگیرد؟ همان اوایل انقلاب بیشتر در خطر بود. در ادامه فعالیت بورس در آن زمان من تا حدی مشغول بودم. البته اگر بشود اسم بورس آن دوره را بورس و کارهایش را فعالیت گذاشت. چون مرحوم حاجی ترخانی من را می‌شناخت، طرف مشورت بودم. می‌گفتم: «حاجی آقا، این

با دو عضو
سال ۵۴ و باید سال‌نهمه وافس بورس داشت لورا یا مذاکرات و تحقیقات بسیار جاسی که انجام گرفت و پیوسته با مابلی که واحدهای اقتصادی و صنعتی کشور نشان دادند سهام پزده واحد صنعتی و پزده کارکنی بزرگ در بورس پذیرفته شد. این واحد هما میارند از بانکهای صنایع ایران، شهریار، نوسه و سرمایه‌گذاری و ایران و ملته. و همچنین کارخانه‌های صنایع



ارز نخواهد داد. مجبورید شما. خلاصه بورس به این شکل فعال شد، اما نه به آن مفهوم، ولی لک‌ولکی می‌کرد. تا سال ۶۸ که آقای عادل آمد.

فعالیت دوباره بورس از سال ۶۸

ایشان آن موقع رییس بانک مرکزی

شده بودند؟

بله، تازه رییس بانک مرکزی شده بودند. اعضای هیئت مدیره جلسه داشتند که من هم آن موقع بودم. آقای عادل گفت که بورس باید فعال بشود، یواش یواش بورس دوباره فعال شد و پس از آن هر کسی که آمد مقداری از کار را پیش برد.

آقای رجایی هم خیلی زحمت کشید. خوب اعجاز که نکردیم، جو موجود می‌خواست چنین فعالیتی را. ولی کی بورس مثل حالا بود؟ الان که بری آن جا نفست بند می‌آید، یک چیزی شده که... خوب یک زمان مد بود، ماشین اسم نویسی می‌کردند، یک وقتی هم تلفن و موبایل اسم نویسی می‌کردند. حالا آن‌ها از بین رفته و کار به جایی رسیده که در تالار حافظ نمی‌شه اصلاً نفس کشید.

تبدیل کارگزاری کریشچی به بانک

سامان

دلیل این که کارگزاری کریشچی اسمش به بانک تبدیل شد، این بود که مدام به من می‌گفتند که شعبه باز کنید. من می‌گفتم که «بابا من نمی‌توانم، بکهو دیدی، یکی در شعبه ۵۰۰ میلیون تومان مردم را گرفت و در رفت، مسئولش من هستم دیگه.» مگه غیر از این است؟ در نتیجه فکر بانک به نظرم رسید. رفته پیش مدیرعامل بانک سامان، گفتم: «آقای رجایی می‌خواهم با شما شریک بشوم و کارگزاری کریشچی بشود بانک» او هم قبول کرد. شعب بانک باید مسئول ما (بورس) بشوند تا من در این سن و سال بد خواب نشوم. این شعبه را فعلاً فقط در همین جا زدیم، گفتم که بقیه شهرستان‌ها را ابتدا ارتباط بزنیم On Line کنیم، بعد شعبه بزنیم. چون مدیرعامل نمی‌تواند که همه جا باشد و ۲۴ ساعت برود این طرف و آن طرف.

بورس امروز و مسایل مربوط به آن الان مسایلی به وجود آمده که من چندان قبولش ندارم. الان هر رهگذری می‌خواهد کار گزار بشود، من این را هم قبول

ندارم. خوب آن‌ها می‌خواهند. من هم حرفی ندارم، بخیل که نیستم، ولی به این تندی هم نباید بریم. قدیم می‌گفتند «تمام راه‌ها به رم ختم می‌شود» الان تمام راه‌ها به بورس ختم می‌شود. خوب نباید این طوری باشد. بورس، بودنش خیلی خوبه، اما باید سرجا و موقعیت خودش باشد، نه این که دلال‌های حرفه‌ای بازیگر صحنه شوند، بورس باید سلامت خود را حفظ کند.

دکتر عبده را من مدت‌ها است که دورادور می‌شناسم. اما او یک نفره همه جا نمی‌تواند باشد. من می‌فهمم، چون از اولش در بورس بوده‌ام، حالا هم از کنار یک نظارتی می‌کنم. معرف خیلی از کارگزارها من بودم، خیلی‌ها هم چون معرفی‌شان نکردم - چون تشخیص دادم که صلاحیت ندارند - از من بدشان آمد. الان پذیرش کارگزاران پایه‌اش بر پول گذاشته شده، پول تنها، کارگشا نیست. وقتی که من می‌خواستم کار گزار بشوم، گفتمند: «آقا دویعه ۲۰۰ هزار تومان که چیزی نیست، شما می‌گی نمی‌دم» گفتم: «این پول را یک قصاب یا میدانی هم می‌تواند بدهد. دنبال خوش‌نام بگردید نه پول.» پول چیزی را به وجود نمی‌آورد، سلامت اشخاص مهم است. معیار گزینش باید آن باشد. الان یکی پیدا شده می‌گوید من با ۲۰ میلیارد تومان می‌خواهم کارگزاری باز کنم. ۲۰ میلیارد تومان مهم نیست. آن کار گزار کی هست؟ اگر قانون بورس می‌گوید که تو حق نداری، برای خودت بخری واقعا این را رعایت می‌کنی؟ اگر افرادی می‌آیند به شما پول می‌دهند برای معامله، شما شرعاً و عرفاً مسئولید. حق نداری خودت معامله کنی، معامله برای کس دیگری است. آن‌جا جای رفیق بازی هم نیست و خیلی چیزهای ریزی هم هست که الان متأسفانه مد شده است.

ختم کلام این که بورس داره بیش از حد رشد می‌کنه که نباید این طور باشه. روزی اگر خدای انا کرده اتفاقی بیفته و به دلایلی بحران اقتصادی به وجود بیاد، خیلی‌ها متضرر می‌شوند. مورد دیگر این که هر کسی وارد بورس می‌شه، می‌خواهد خیلی سریع سود بکنه. خوب عزیز من همه سود می‌کنند، ممکن است ضرر هم پیش بیاید دیگه (خنده) مگه نه؟

صفحه ۱۵ - اطلاعات
یکشنبه ۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۱ - شماره ۱۳۸۱۲

حرکت لاک پستی

بورسی تهران

هر زمان با پستی - کارنامه روایت می‌کنیم و تولیدی بیت مرز - گسترش مالکیت منابع را دنبال دارد نام بورس - آوری پیمان تهران مجتبی سرزنش افکار است -

مطالب ۴۶ - اقتصادی کشور با توجه به گسترش مالکیت منابع از دست رفتن و توسعه بورس - تهران را توسعه می‌دهند و معتقدند بورس باید همان‌طور تحولی بورس را توسعه بدهد است هنگام ساز، دست‌ان های وابسته بدون در برای پذیرش سهام جدید تعیین کند - در مقدمه لازمه ذکر است بورس تهران از بدو تأسیس که حدود چهار سال و نیم از آن می‌گذرد تا پایان سال ۵۰ فقط ۱۴ شرکت سهامی بود را در آن عرضه کردند. از این ۱۴ نوع سهم تنها چند نوع از بورس شامل و استقراض قرضه گرفته است. ولی از این سهم سهام متعددی به بورس ۵۹ خواهد شد. در این زمینه شود با توجه به مالکیت سهام در گفتار بسیار محدود بورس رونق خواهد یافت -



در عکس: گروهی از تالار بورس تهران را هنگام معامله ابراهیم و استادان می‌بیند.